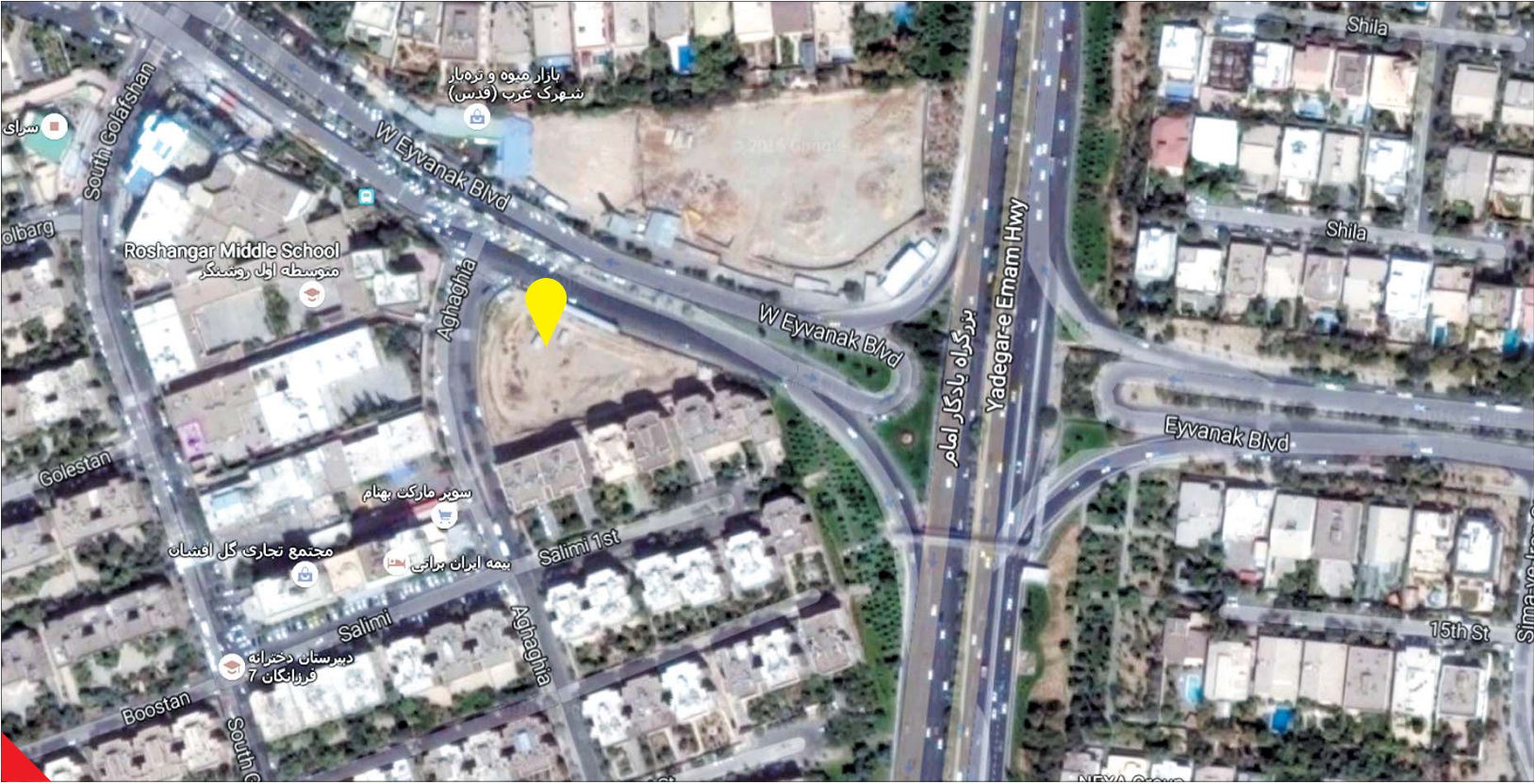




تصویر سه

پروژه‌هایی در خدمت شهر یا شهر در خدمت پروژه‌هایش؟

آینده‌ای نا معلوم در انتظار تهران است

در ادامه چند نمونه موردی واقع در شهرک قدس منطقه دو بررسی می‌شود:

شهرک قدس تقریبا تنها ناحیه باقی‌مانده از تهران بزرگ است که در آن می‌توان وضعیت نسبی انسانی و استاندارد از سرانه فضای سبز، خدمات و تجاری و فضاهای مسکونی با طراحی متعادل و جمعیت استاندارد یافت که در طرح تفصیلی تهران به عنوان بافت ارزشمند معاصر تعریف شده است و البته کنایچه ضوابط و قوانین خاص خود را دارد. هرچند ضوابط جدید طرح تفصیلی در قوانین این شهرک مداخلاتی ایجاد کرد اما از آنجا که مشاور مربوطه در ارائه طرح حداکثر تلاش را برای تبعیت از قوانین موجود کرد، رعایت ضوابط طرح تفصیلی نیز می‌توانست یکپارچگی شهرک و نیازهای شهروندان را برآورده کند اما زیاده‌خواهان همچنان این قوانین را نیز زیر پا نهادند.

شهرک قدس در پهنه ۲۳۳۱ (پهنه مسکونی ارزشمند معاصر) واقع شده است که طبق ضوابط آن بناهای تجاری برای زمین‌های تا دو هزار مترمربع با تراکم ۱۶۰ درصد و سطح اشغال ۶۰ درصد و اراضی بیش از دو هزار مترمربع با تراکم ۲۴۰ درصد با سطح اشغال ۶۰ درصد مجاز به ساخت‌وساز هستند. طبق ضوابط طرح تفصیلی که مهندس مشاور مربوطه براساس ضوابط شهرک تنظیم کرده است، پهنه‌های S با تعریف مشخص اداری / تجاری / خدماتی شهرک در قالب S۲۱۴ (پهنه S با غلبه فضای سبز و باز، عملکرد در مقیاس ناحیه‌ای و محله‌ای و حداکثر تراکم ۲۵۰ درصد و حداکثر طبقات شش طبقه، ۵۰ درصد سطح اشغال در همکف و ۴۰ درصد در طبقات بالا) و S۱۲۴ (عملکرد در مقیاس ناحیه‌ای و محله‌ای با حداکثر تراکم ۳۳۰ درصد و حداکثر طبقات چهار طبقه، ۸۰ درصد سطح اشغال در همکف و ۵۰ درصد در طبقات بالا) تعریف شده‌اند. اما در عمل شاهد هستیم نه‌فقط همه زمین‌های تعریف‌شده در پهنه S صد درصد به زیرساخت می‌روند و در طبقات بسسیار بیشتر در روی زمین و طبقات بسیار زیاد در زیر زمین اجرا می‌شوند که بسیار راحت حتی فضاهای آموزشی تثبیت‌شده و فضاهای سبز مورد نیاز عمومی، سندرار و با تراکم‌های بالا و طبقات بیش از شش طبقه بازگرداری می‌شوند.

جای این پرسش است چرا ضوابط طرح تفصیلی با این همه هزینه برای مطالعه به‌راحتی از سوی کمیسیون ماده پنج نقض می‌شود و بدون کمترین التفات به نیازهای مردم محله و ظرفیت اقتصادی منطقه مجوز ساخت برج‌های عظیم (نظیر برج‌های عرش) نزدیک هم در کنار خیابان‌های باریک در مقیاس فرامحلی و فرامنطقه‌ای داده می‌شود که هیچ‌کدام از نیازهای اداری و خدماتی را نیز مرتفع نمی‌کنند. نتیجه آشکار این مصوبه‌های آسیب‌زن آن شده است که نه‌فقط خط آسمان و سیمای شهری و ترافیک و آسایش مردم محله به‌کلی به‌هم‌ریخته است که به دلیل رفع‌نکردن نیازهای مردم ساکن و مراجهان، سایر موارد اداری و خدماتی به داخل بافت مسکونی نفوذ و گسترش یافته است به‌طوری‌که اکنون بسیاری از خانه‌های خیابان فلامک شمالی و خیابان سیف به‌طور غیررسمی به مراکز اداری اختصاص یافته و بسیاری از ویلاها و خانه‌ها به طور غیرقانونی به دنبال اخذ مجوز تغییر کاربری هستند.

از نمونه‌های چنین اقداماتی می‌توان از ساختمان اداری – تجاری مجاب در ایوانک غربی یاد کرد. (تصویر یک) احداث این بنا در فضایی که سابق بر این، فضای سبز عمومی بود شکایات و اعتراضات طولانی‌مدت مردم محلی را برانگیخت که بی‌پاسخ ماند. طبق طرح تفصیلی و پروانه، این ساختمان در پهنه مسکونی ۲۳۳۱ واقع شده است یعنی بیش از چهار طبقه در ۶۰ درصد زمین حق ساخت ندارد. اما این بنا قرار است در ۱۵ طبقه در صد درصد زمین و بدون هیچ فضای سبزی در قالب اداری – تجاری خصوصی ساخته شود.

یعنی با وجود تحمیل ترافیک و آلودگی سنگین بر محله، کمترین خدماتی به محله ارائه نمی‌دهد و نور و دید و فضای سبز مجتمع‌های مسکونی جنوب خود را چنان از بین می‌برد که به طور کلی بافت محلی

را برهم می‌زند. کمیسیون ماده پنج با رجوع به کدام خرد، وجدان و قانونی بدون تأمین نیازهای ضروری محلی فقط در راستای تأمین منافع یک مجموعه خاص، چنین مصوبه‌هایی برای تجاری در پهنه مسکونی صادر می‌کند؟

در جای دیگر نزدیک به میدان اصلی شهرک قدس مجتمع بزرگ آموزشی فجر دانش در جنب مسجد جامع شهرک در انتظار تخریب و جایگزینی با مجتمع تجاری است. (تصویر دو) چنانچه دیده می‌شود در نقشه‌های تهیه‌شده طرح تفصیلی از سوی مشاور این مجتمع به طور آموزشی تثبیت‌شده مشخص شده است. (تصویر سه) مالک چگونه و آموزش مسیری موفق به اخذ مجوز تخریب آموزشگاه و تغییر کاربری آن به مال در جایی شده است که ازدحام مال‌های زیان‌ده نتگانتگ یکدیگر شکایت مردم محله را برانگیخته و توقف مداوم خودروها آسایش را از ساکنان سلب کرده است؟

در همین نقطه در زمینی که با هاشور ذخیره توسعه و نوسازی مشخص شده تجاری دیگری با نام مرکز خرید مهستان احداث شده است. (تصویر سه) آیا برای چنین زمینی که طبق مطالعات مشاور از تنها ذخایر متعلق به نسل آینده و تأمین نیازهای خدماتی هستند، طرح امکان‌سنجی و پیوست‌های ترافیکی، زیست‌محیطی و اجتماعی برای تعریف کاربری تجاری ارائه شده است؟ چگونه طرحی ممکن است کمیسیون ماده پنج را راضی کرده باشد در محدوده‌ای که با کمبود فضای ورزشی و فرهنگی و تفریحی مواجه است، مصوبه ایجاد یک مرکز خرید دیگر نتگانتگ برج‌های تجاری متعددی را که همین‌جا در دست احداث هستند، صادر کند؟ به‌زودی ایستگاه مترو در این میدان افتتاح خواهد شد و جمعیت مراجعه‌کننده به صورت تصاعدی افزایش خواهد یافت. آیا در چشم مدیران شهری و مسئولان مردم تنها کیسه‌های پول سرگردانی هستند که به هر کجا روی می‌آورند باید فوراً تمهیدی برای خالی‌کردن آنها اندیشید؟

مرکز فرهنگی و استراحت و ورزش و هنر نمی‌خواهند؟ کودکان ما تفریح و بازی و مراودات اجتماعی لازم ندارند؟ هر کجا که اجتماعی از مردم به ضرورت و اجبار شکل گیرد باید فقط تجاری ساخت بدون کمترین اندیشه‌ای برای حل معضل ترافیک پیش‌رو و تأمین پارکینگ کافی؟ چگونه است همیشه ثروت روبه‌شد سرمایه‌داری که مال‌سازی می‌کند، به علم تخصصی که پهنه‌های ذخیره توسعه و نوسازی را برای نیازهای مردم می‌خواهد، ارجح است؟

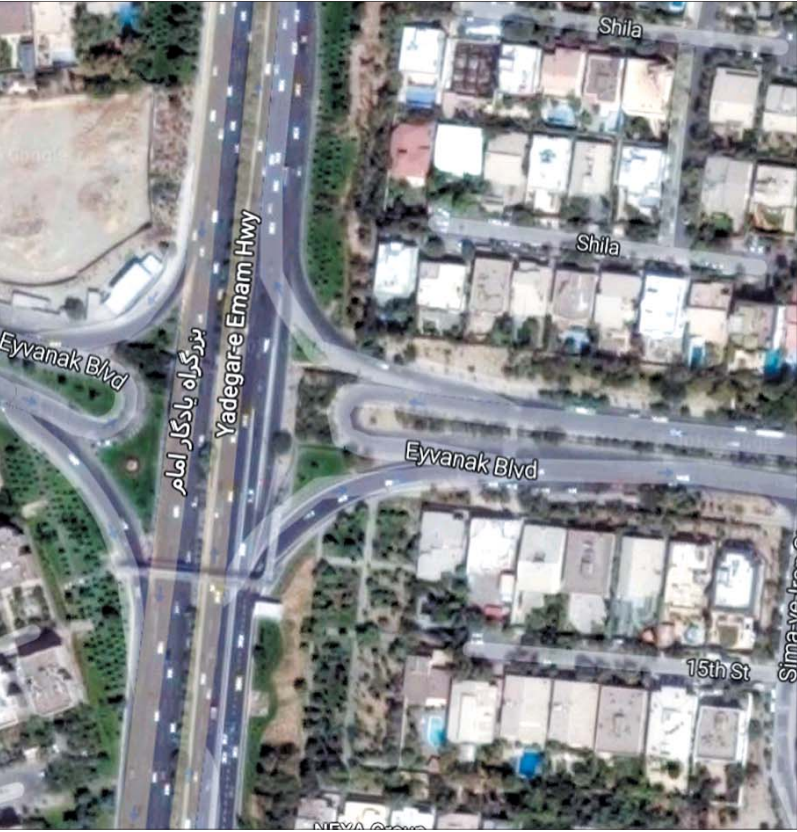
و اکنون روش می‌شود چرا شهردار تهران در رونمایی از طرح تفصیلی چنان جمله‌ای بر زبان آورد و چرا با وجود انتظاری که از طرح تفصیلی برای ساماندهی شهر و تأمین خدمات مناسب به شهروندان می‌رفت، با وجود صدها پروژه به نام توسعه، خود این طرح و هاشورهای آن متاعی برای فروش شدند و این شهر با سرعتی بی‌همار به سوی نابودی پیش می‌رود. امروز متوجه می‌شویم هیچ جای تعجب نداشت که در همان مراسم رونمایی از طرح تفصیلی به جای مشاوران تهیه طرح، از شهردار منطقه ۲۲ تقدیر شد که موفق شده بود با بیشترین فروش زمین و تراکم و تغییر کاربری، بیشترین مبالغ را برای شهرداری تهران تأمین کند.

شهروندان بدانند اگر از کمبود خدمات رفاهی و درمانی و تفریحی رنج می‌برند، اگر فرزندان ما هیچ شهر بازی و فضای رایگان برای تفریح ندارند، اگر با هزار منت شهرداری با حذف بخشی از فضای سبز ناچیز محله چند وسیله غیراستاندارد و مضر آهنی برای ورزش می‌سازد یا سوله‌ای اولیه و بی‌امکانات را به ورزش یا فضای فرهنگی یا فعالیت‌های اجتماعی اختصاص می‌دهد، یا هیچ مرکز خدماتی برای سالمندان و معلولان و مادران وجود ندارد، برای آن است که آن زمین‌هایی که باید به این فعالیت‌ها اختصاص می‌یافت و به صورت کم‌هزینه و آبرومند در اختیارشان قرار می‌گرفت، همه صرف تجارت و افزایش سرمایه بانک‌ها و اشخاصی شده است که در آرزوی احیای سنت ملوک‌الطوایفی هستند!

«**کارشناس ارشد معماری، دبیر شورایاری ایوانک**



تصویر سه



تصویر دو

بعد سوم

در لایه‌های زمان و مکان

«اتفاق وقتی است که ظاهرشدن با محوشدن یکی است، هنگامی که فرقی بین پدیدآمدن و ناپدیدشدن نیست». نمایشگاه، اجرا و اینستالیشن «تن ۲» کاری تازه از گروه هنری «۳د۳» عرصه چیزی، چیزهایی، اتفاقاتی است که پدیدار و ناپدید می‌شوند. با هر تکانه‌ای، با هر صدایی، دگرگون می‌شود و از میان می‌رود. شکل عوض می‌کند و جای شکلی تازه را باز می‌گذارد؛ تجربه‌ای که هر آن، آن با آن دیگر شبیه است و نیست. تصاویری از جهان پیرامون است؛ به‌غایت آشنا و درعین‌حال غریب. پرتنه‌هایی از خویشتن خویش که چه آشنا است و درعین‌حال چه بیگانه. گویی همین‌جاییم، با جای دیگر. این‌تن هستیم و گویی‌تن دیگر. بدن دومی که در فضا به کشف دوباره خویشتن می‌پردازد. «تن ۲» در اعوجاج صداها و تصاویری که جهان امروز بر ما عرصه کرده است، تلاش دارد تن تازه‌ای بازپابد. «تن ۲» واکنشی به جهان امروز است؛ جهانی که بیش‌ازپیش امکان رودرویی بی‌واسطه از آن گرفته شده و اکنون، آنچه از آن در می‌یابیم به واسطه رسانه – مکان – فضاهای مجازی، انبوه اطلاعات و اعوجاج‌ها و نویزهای گوناگون ممکن است. در این نمایشگاه بدنی تازه، در فضایی آشنا و غریب یک‌بار دیگر به جهان پیرامون خود از دریچه‌ای تازه‌تر نگاه می‌کند. اینستالیشن «۲» واکنشی به محیط پیرامون است. این‌بار در محیط گالری که مکانی برای نمایش و دیدن است، خودنگاره با سلف پرتنه‌هایی عرضه می‌شود و این امکان وجود دارد که مخاطب نیز سلف پرتنه خویش را ببازد و از دریچه‌ای دیگر به خود دگرگون‌شده خویش نگاه کند. فضای گالری محیطی برای دیدن و بازدیدن این سلف پرتنه‌هاست که روی هم نمایانده می‌شوند. جعبه‌ها و قاب‌هایی که پروژکتور و پسرده نمایش‌گوشی همره خواهند بود!

در استیتمنت نمایشگاه آمده است: «تن من (هرکدام از ما) لابه‌لای امکان‌سنجی و پیوست‌های ترافیکی، زیست‌محیطی و اجتماعی برای تعریف کاربری تجاری ارائه شده است؟ چگونه طرحی ممکن است کمیسیون ماده پنج را راضی کرده باشد در محدوده‌ای که با کمبود فضای ورزشی و فرهنگی و تفریحی مواجه است، مصوبه ایجاد یک مرکز خرید دیگر نتگانتگ برج‌های تجاری متعددی را که همین‌جا در دست احداث هستند، صادر کند؟ به‌زودی ایستگاه مترو در این میدان افتتاح خواهد شد و جمعیت مراجعه‌کننده به صورت تصاعدی افزایش خواهد یافت. آیا در چشم مدیران شهری و مسئولان مردم تنها کیسه‌های پول سرگردانی هستند که به هر کجا روی می‌آورند باید فوراً تمهیدی برای خالی‌کردن آنها اندیشید؟

مرکز فرهنگی و استراحت و ورزش و هنر نمی‌خواهند؟ کودکان ما تفریح و بازی و مراودات اجتماعی لازم ندارند؟ هر کجا که اجتماعی از مردم به ضرورت و اجبار شکل گیرد باید فقط تجاری ساخت بدون کمترین اندیشه‌ای برای حل معضل ترافیک پیش‌رو و تأمین پارکینگ کافی؟ چگونه است همیشه ثروت روبه‌شد سرمایه‌داری که مال‌سازی می‌کند، به علم تخصصی که پهنه‌های ذخیره توسعه و نوسازی را برای نیازهای مردم می‌خواهد، ارجح است؟ و اکنون روش می‌شود چرا شهردار تهران در رونمایی از طرح تفصیلی چنان جمله‌ای بر زبان آورد و چرا با وجود انتظاری که از طرح تفصیلی برای ساماندهی شهر و تأمین خدمات مناسب به شهروندان می‌رفت، با وجود صدها پروژه به نام توسعه، خود این طرح و هاشورهای آن متاعی برای فروش شدند و این شهر با سرعتی بی‌همار به سوی نابودی پیش می‌رود. امروز متوجه می‌شویم هیچ جای تعجب نداشت که در همان مراسم رونمایی از طرح تفصیلی به جای مشاوران تهیه طرح، از شهردار منطقه ۲۲ تقدیر شد که موفق شده بود با بیشترین فروش زمین و تراکم و تغییر کاربری، بیشترین مبالغ را برای شهرداری تهران تأمین کند.

شهروندان بدانند اگر از کمبود خدمات رفاهی و درمانی و تفریحی رنج می‌برند، اگر فرزندان ما هیچ شهر بازی و فضای رایگان برای تفریح ندارند، اگر با هزار منت شهرداری با حذف بخشی از فضای سبز ناچیز محله چند وسیله غیراستاندارد و مضر آهنی برای ورزش می‌سازد یا سوله‌ای اولیه و بی‌امکانات را به ورزش یا فضای فرهنگی یا فعالیت‌های اجتماعی اختصاص می‌دهد، یا هیچ مرکز خدماتی برای سالمندان و معلولان و مادران وجود ندارد، برای آن است که آن زمین‌هایی که باید به این فعالیت‌ها اختصاص می‌یافت و به صورت کم‌هزینه و آبرومند در اختیارشان قرار می‌گرفت، همه صرف تجارت و افزایش سرمایه بانک‌ها

و اشخاصی شده است که در آرزوی احیای سنت ملوک‌الطوایفی هستند!

«**کارشناس ارشد معماری، دبیر شورایاری ایوانک**



تصویر سه

عکس گردی

نگاهی به نمایشگاه کاملاً غافلگیرکننده «لحظه ناقطعی»

تفنگت را زمین بگذار!



مریم میری

«جنگ»، اتفاق پیش‌بینی‌ناپذیر و تعیین نشده‌ای است که در یک لحظه آغاز می‌شود اما کسی به‌درستی نمی‌تواند پایانی برای آن در نظر بگیرد. از این زاویه، جنگ هرچه که نباشد، یک لحظه ناقطعی است؛ لحظه‌ای با شروع مشخص و پایانی تعیین و تعیین‌ناپذیر.

این روزها، گالری «تم» میزبان بخشی از همین لحظه‌های ناقطعی است که ایرانی‌ها با گوشت و پوست و استخوان آن را تجربه کرده و رخم‌هایش را بر پیکره خود به یادگار دارند. «لحظه ناقطعی» عنوان نمایشگاهی از عکس‌هایی با مضمون جنگ ایران و عراق است که این‌بار با نگاهی زیباشناسانه و کاملاً متفاوت – با تجربه‌های پیشین مخاطبان از عکس‌های جنگ- کنار هم قرار گرفته‌اند. عکس‌های این نمایشگاه، روایت‌هایی از عکاسانی مانند احسان رجبی، جاویدالآثر کاظم اخوان، شهید سعید جانبرزگی، مهرداد ارشدی و شهید محسن چوبدار و البته روایت نوشتاری رهام شیراز است. اما مخاطب برای دیدن این نمایشگاه، باید خود را برای یک روایت متفاوت آماده کند، چراکه او به یک نمایشگاه صرفاً «پیام‌رسان» یا موضوعی از جنس «دفاع مقدس» نمی‌رود، بلکه قرار است در ضمن دیدن عکس‌هایی از جنگ، عکاسی را چونان یک هنر سابقه‌دار و اصیل بشناسد.

دهه ۶۰ شمسی یا به‌عبارتی دهه ۸۰ میلادی، رواج و رونق عکاسی خیابانی در جهان است. اما دهه ۶۰ در ایران هم‌زمان با شروع جنگ تحمیلی ایران و عراق نیز هست؛ طولانی‌ترین جنگ متعارف در قرن بیستم میلادی که هشت سال به طول انجامید. در طول این سال‌ها، جبهه و خاکریزهایش برای عکاسان مستند ایرانی به صحنه‌ای بدون صحنه آرایی بدل شدند که در آن حقیقت در جست‌وجوی راهی برای واقعی‌شدن می‌گشت.

عکس‌های زیادی از آن دوران به جا مانده و بارها به معرض دید عموم گذاشته شده اما این نمایشگاه یک تفاوت اساسی با دیگر نمایشگاه‌های عکس جنگ دارد؛ در «لحظه ناقطعی»، عکس و متن هر دو راوی هستند. عکس، بار روایت بصری و متن، بار روایت نوشتاری این نمایشگاه را بر دوش می‌کشد تا جایی که حتی می‌توان گفت قدرت کلمه با قدرت تصویر برابری می‌کند و هیچ‌یک بدون دیگری کامل نیست. رهام شیراز، کریتور این نمایشگاه، با متون زیبایی که به تحریر درآورده، به زیباشناسی این‌قاب‌های خلاق و غریزی جلوه و شکوه هنری بخشیده و این عکس‌ها را با قالب یک اتفاق ناگهانی و تلاشی در جهت ثبت تصاویری مستند از جنگ، به روایتی هنری نزدیک‌تر کرده است. در دید اول، بسیاری از عکس‌های این نمایشگاه، عکس‌هایی عادی هستند که بدون نیت قبلی، بدون چیدمان و صحنه‌آرایی و حتی بدون دانش لازم از سوی عکاسان‌شان، ثبت شده‌اند تا بلکه گوشه‌ای از خاطرات تلخ و غریزی جلوه و شکوه هنری بخشیده و این عکس‌ها را با قالب متن‌ها در کنار عکس‌ها به‌گونه‌ای است که مخاطب به سوی درک تازه‌ای هدایت می‌شود تا این عکس‌ها را نمونه‌هایی از آثار «مستند هنری» ببیند.



در این‌میان ممکن است مخاطبان نمایشگاه با این سؤال مواجه شوند آیا می‌توان با افزودن متن در کنار عکسی که ممکن است به تصادف یا ناخودآگاه گرفته شده باشد، جلوه‌ای هنری و مبتنی بر اصول حداقلی زیبایی‌شناسی به آن داد؟ شیراز در متن ورودی گالری، حین معرفی عکاسان این نمایشگاه، پاسخ این سؤال را به‌گونه‌ای از پیش مطرح می‌کند: «آنها توانستند با استفاده از روابط منحصربه‌فرد اشیا در خط مقدم جبهه، در کنار فهم درست اما غریزی‌شان از رسانه عکاسی، به قاب‌هایی خلاق و همگام با خاستگاه زمانه این رسانه دست پیدا کنند؛ دو خصوصیتی که به آنها لقب عکاس-رزمه‌ده را اعطا می‌کرد». براساس این گفته‌ها، به دو نکته می‌توان پی برد که شاید به مخاطب در رسیدن به پاسخ آن سؤال کلیدی کمک کند؛ اول اینکه عکاسان این نمایشگاه، رزمندگانی بودند که در سال‌های جنگ، به جای تفنگ، دوربین در دست داشته‌اند. این عکاس-رزمندگان با آگاهی یا بدون آگاهی، در فواصلی که تفنگ را زمین می‌گذاشته‌اند، دوربین‌به‌دست پشت خط مقدم تلاش می‌کرده‌اند لحظاتی از تاریخی را که در آن قرار گرفته‌اند، جاودانه کنند، یا این حساب، کار آنها با اسلحه، همیشه کار عکاسان حرفه‌ای با دوربین بوده است؛ دفاع از لحظه‌های ناقطعی برای تبدیل و ثبت آنها در قالب لحظه‌های قطعی. از این دریچه، باید به گفته رولان بارت احترام گذاشت که می‌گفت «وقتی تماماً به صورت تصویر در آمده‌ام، یعنی خود مرگ» و فعل مردن، فعل ایجابی اسلحه و دوربین عکاسی است. نکته دیگر، درک عکاسی، جنگ یا روایتی نامتعارف از آثار عکاسان حرفه‌ای جنگ است.

در ایران چند چهره برجسته در عکاسی جنگ داریم که بعضی جان و بعضی، تن‌شان را بر سرر ثبت حرفه‌ای صحنه‌های جنگ گذاشته‌اند. اما عکس‌های این مجموعه یک فرق عمده با حامل کار این عکاسان حرفه‌ای دارند؛ این عکس‌ها از زیباشناسی رایج عکاسی جنگ سرس باز می‌زنند و در برابر آن نفعیان می‌کنند، چراکه نه محصول ناگاهی از بیرون، بلکه جزئی از جنگ هستند.

بارت عکاسی را خرده‌روایتی از مرگ توصیف می‌کند، آن هنگام که خود را سوزده یک عکاس می‌داند: «نه سوزده‌ام و نه ابژه، بلکه سوزده‌ای هستم که حس می‌کند دارد ابژه می‌شود». رهام شیراز نیز هوشمندانه در یکی از متن‌هایش به این موضوع اشاره می‌کند؛ تصویر شهید رزمنده‌ای که به عنوان سوزده انتخاب و در نهایت به یک جسد به مثابه شی ختم می‌شود. ثبت چنین لحظه‌ای عیناً هنر است؛ لحظه بینابینیت احتضار، لحظه ناقطعی.